

باید رختخواب مخصوص جداگانه برای هر نیک معین کرد .

شخصی که بواسطه پیدا کردن دختر غمگین شده بود حضرت صادق باو فرمود که خداوند روزی دختر را میدهد و روزی پدر را نمیخورد . آنگاه از قول حضرت رسول فرمود : « حق فرزند بر پدر اگر پسر باشد آنست که دایه نیک برای او بگیرد و نام نیک برای او قرار دهد و نامش را نیک تعیین کند و قرآن باو بیاموزد و او را ختنه کند و شناگری باو بیاموزد و اگر دختر باشد مادر نیک برای او قرار دهد و نامش را نیک قرار دهد و سوره نور بیاد او دهد و سوره یوسف بیاد او بیاموزد و در بالاخانه ها باو جان دهد و او را زود به خانه شوهر فرستد » (۱)

حضرت امیر از قول حضرت رسول فرموده که شنا کردن و تیر انداختن را باید بفرزند آموخت .

در حدیث معتبر دیگر از حضرت صادق منقول است که چون پسر سه ساله شود یادش دهند که هفت بار بگوید لا اله الا الله و هفت مسأه و بیست روز بعد هفت مرتبه بگیرد محمد رسول الله و چون چهار ساله شد هفت بار بگوید علی ولی الله و وصی رسول الله وقتی پنج سالش تمام شد خدا را سجده کند . چون شش سالش تمام شد نمازش یاد دهند و بنماز وادارند . هفت سالش که پایان رسید باو وضو یاد دهند و دستور خواندن نماز دهند . همینکه نه سالش تمام شد اگر وضو و نماز را ترك کند او را بزنند .

در باره روش تعلیم و تربیت حضرت رسول فرموده که بطفل کار آسان باید رجوع کرد و اگر کار دشوار باشد و طفل انجام ندهد از آن باید چشم پوشید و تکلیف های دشوار باو ننمود و تنیدی نکرد . در حدیث های دیگر حضرت رسول فرموده که اطفال خود را دوست بدارید و با آنان رحم کنید و اگر وعده ای کردید بدان وفا کنید . هر کس فرزند خود را بیوسد خدایتعالی برای او حسنه بنویسد و اگر فرزند خود را شاد کند خداوند در قیامت او را شاد خواهد کرد . کسیکه فرزند خود را هرگز نبوسیده باشد از اهل جهنم است . پدر باید با فرزند خود چون کود کان بازی کند . بروایت از حضرت امیر دست و روی اطفال را هر شب پیش از خواب باید شست در غیر اینصورت هنگام شب

شیطان کودکان را بومیکنند و آنان میترسند و ملامت‌های که اعمال را مینویسند متأذی میشوند. حضرت صادق فرموده است که میان فرزندان نباید فرق گذاشت مگر اینکه یکی عالم‌تر و فاضل‌تر و صالح‌تر باشد و باین سبب او را پدر بردیگری ترجیح دهد. از حضرت رسول منقول است که هر کس برای خانواده‌اش تحفه بخرد چنانست که بجمعی از فقرا تصدق رسانیده باشد - در تقسیم این تحفه اول باید سهم دختران سپس سهم پسران را داد.

در خصوص معاشرت پسر و دختر با مردم دیگر مجلسی باستناد احادیث معتبر گوید که چون دختر شش ساله شد مرد نامحرم نباید او را ببوسد و بردامن نشاند و مادر هم نباید او را برهنه در رختخواب خود بخواباند. در حدیث دیگر آمده است که پسر هفت ساله را نباید گذارد زنان ببوسند.

بالاخره در پایان فصل یازدهم سه حدیث نقل شده که بموجب آنها انسان باید مخارج زن و فرزند و پدر و مادر و پدران و مادران آنها را عهده‌دار شود.

عین الحیات

در خصوص تعلیمات عالیّه بویژه علوم دینی مجلسی نظریاتی در کتاب عین الحیات اظهار نموده است. در این کتاب مجلسی وصایای حضرت رسول را بابوذر غفاری (از اصحاب برگزیده آن حضرت) به قطعاتی تقسیم کرده - هر قطعه را عیناً نقل سپس بفارسی ترجمه تحت لفظی نموده و آنچه را مشکل تشخیص داده تفسیر کرده و باستناد ترجمه احادیث معتبر و صایار را روشن ساخته است. بنابراین کتاب عین الحیات به ابواب و فصول تقسیم نشده بلکه ترتیب و صایار عایت گردیده و بهمین جهت بعضی از مطالب تکرار گشته است. عین الحیات نمونه برجسته کتاب اخلاق منهبی است و موضوعاتی که در آن گفتگو است تماماً باستناد آیات قرآن و اخبار و احادیث است. برای پی بردن بمندرجات آن ممکن است آنرا به پنج قسمت زیر تقسیم نمود:

قسمت اول راجع باخلاق چون راستگویی و فروتنی و رازداری و مهمان‌نوازی و کمک به مؤمنان و توکل بخدا و غناء نفس و رضا و تسلیم و صبر و یقین - مذمت دروغگویی

و غیبت و بهتان و تکبر و زنا و حسد و گوشه گیری و نظیر آن .

قسمت دوم در باب فضیلت اعمال مذهبی چون نماز و دعا و ذکر و اذان و تهلیل و تحمید و استغفار و تصدق دادن و نماز جماعت و مانند آن .

قسمت سوم در محاسن حضرت رسول و ائمه اطهار

قسمت چهارم درباره نبوت و امامت و دنیا و آخرت چون معاد و بهشت و دوزخ و محاسبه نفس و مذمت دنیا و غیره .

قسمت پنجم در مسائل مختلف چون مذمت صوفیان و فرقه متصوفه و مذمت مشرکین و حقوق پادشاهان و مفاسد نزدیک شدن بآنها و معاشرت ارباب حکم و غیره .

تجصیل و تعلیم
علوم دینی

در باره آموختن و فرا گرفتن علوم دینی مجلسی وصیت حضرت رسول را با بودر نقل و ترجمه نموده و توضیحات مفصلی تحت شش قاعده بیان داشته که سه قاعده آن مربوط به تعلیم است

و باید در اینجا بطور اختصار خلاصه شود .

قاعده اول در فضیلت علم و یاد گرفتن و یاد دادن آن .

قاعده دوم در اقسام علم و آنچه از آن نافع است .

قاعده سوم در شرایط و آداب علم و عمل نمودن بآن .

در قاعده اول مجلسی گوید که در فضیلت علم آیات و اخبار بسیار است و مقداری از علم در اصول و فروع دین واجب عینی است یعنی هر کس باید آنرا فرا گیرد . آنگاه عده ای از این احادیث را ذکر میکنند که اصل دو فقره آن در صفحه ۳۶۵ این کتاب قبلاً بطبع رسیده است . چهارده حدیث دیگر نیز در این خصوص نقل میکنند که محض نمونه حدیث حضرت رضا (ع) در اینجا عیناً درج میشود تا سیاق مطلب و نحوه استدلال بدست آید:

«حضرت رضا از آباء گرامش روایت نموده که رسول خدا فرمود طلب علم

واجب است بر هر مسلمانی پس طلب نمایند علم را از مجلس و اقتباس نمایند آنرا از اهلش .

بدرستی که از برای خدا یاد دادن علم حسنه است و طلب نمودنش عبادت است و مذاکره

نمودن آن ثواب تسبیح دارد و تعلیم نمودنش بنادان صدقه است و باهش عطا نمودن

موجب قرب بخداست زیرا که بعلم دانسته میشود حلال و حرام الهی و موجب وضوح و

روشنی راه بهشت و مونس است در وحشت و مصاحب است در غربت و وحدت و همزبان است در تنهایی و خلوت و راهنماست در شادی و غم و حربه است برای دفع دشمنان و زینت است نزد دوستان . خدا ب علم جماعتی را بلند خواهد کرد که ایشان پیشوایان بوده باشند در خیر و مردم پیروی ایشان نمایند و بافعال ایشان هدایت یابند و بقول ایشان عمل کنند و ملائکه رغبت نمایند در دوستی ایشان و بال خود را بر ایشان مالند . در هنگام نماز برای ایشان استغفار نمایند هر تر و خشکی حتی ماهیان و حیوانات دریا و درندگان . و علم باعث زندگانی دلهاست از جهالت و نور چشمهاست از ظلمت و قدرت بدنهاست از ضعف . بنده را میرساند بمنازل برگزیدگان و داخل میکند در مجلس نیکوکاران و درجات عالیه در دنیا و آخرت . و تذکر و تفکر در آن برابر است با روزه داشتن و مباحثه اش ثواب نماز گزاردن دارد . بعلم اطاعت و بندگی خدا و صله رحم کرده میشود و حلال و حرام دانسته میشود . علم پیشوای عمل است و عمل تابع اوست . علم را الهام مینمایند بسعادتمندان و محروم میشوند از آن اشقیاء . خوشا حال کسی که از آن بهره خود را گرفته باشد و محروم نشده باشد و فرمود عالم در میان جهال مانند زنده است در میان مردگان» (۱)

در قاعده دوم باستناد چهار حدیث از حضرت صادق و امام موسی کاظم مجلسی گوید که محصل باید در نیت خود اخلاص داشته باشد و علمی را برگزیند که رضای خداوند در خواندن آن باشد و مایه سعادت ابدی گردد زیرا هر علمی باعث نجات نیست مانند سحر یا کهنات که موجب گمراهی است و تحصیل آن حرام است . علم نافع که سبب نجات بشود توحید و امامت و علوم می است که از حضرت رسول و ائمه ب ما رسیده است زیرا همه محکمات قرآن در احادیث تفسیر شده و تفسیر اغلب متشابهات نیز ب ما رسیده و «بعضی که نرسیده تفکر در آنها خوب نیست» . از سایر علوم آنچه برای فهمیدن کلام اهل بیت رسالت لازم است (مانند زبان عربی و صرف و نحو و منطق) باید خوانده شود و غیر آن یا لغو یا بی فایده و باعث تضییع عمر یا احداث شبهه است در نفس که بیشتر موجب کفر و ضلالت میشود .

در قاعده سوم مجلسی گوید که غرض از تحصیل علم رضای حق تعالی باید باشد . محصل باید از خداوند توفیق بخواهد تا علوم حقه بر او فائز گردد و خیالات شیطانی

با آن آمیخته نشود. چون علم کمال است و موجب ترجیح میشود اخلاص در آن دشوارتر است از سایر اعمال. باستناد شش حدیث از حضرت امیر و حضرت صادق متذکر میشود که خواندن علم حدیث برای نفع دنیا نباید باشد. طلب علم برای مفاخره یا برای توجه مردم باعث رفتن بدوزخ است. از شرایط علم آنست که انسان نفس را از اخلاق ذمیمه چون حسد و ریا و کبر و بغض پاک کند.

در اینجا مجامعی چند صفحه در احوال قلب و صلاح و فساد آن و معنی روشنی و تاریکی قلب و زیادت و نقصان ایمان سخن گفته و نتیجه میگیرد که مراد از قلب نفس ناطقه است که بواسطه قلب صنوبری زنده است و در باب ایمان متذکر میشود که تنها گفتن شهادتین کافی نیست و در آخرت عذاب این گونه مردم (که بدون اعتقاد، شهادتین میگویند) ابدی است «مثل کفار و سنیان و سایر فرقه های اسلام» جز فرقه دوازده امامی. عمل موجب کمال علم و ایمان است و کمال ایمان باعث کمال و زیادتی اعمال میشود. اعتقاد و ایمان با اعمال و طاعات کامل میشود تا به مرتبه یقین میرسد.



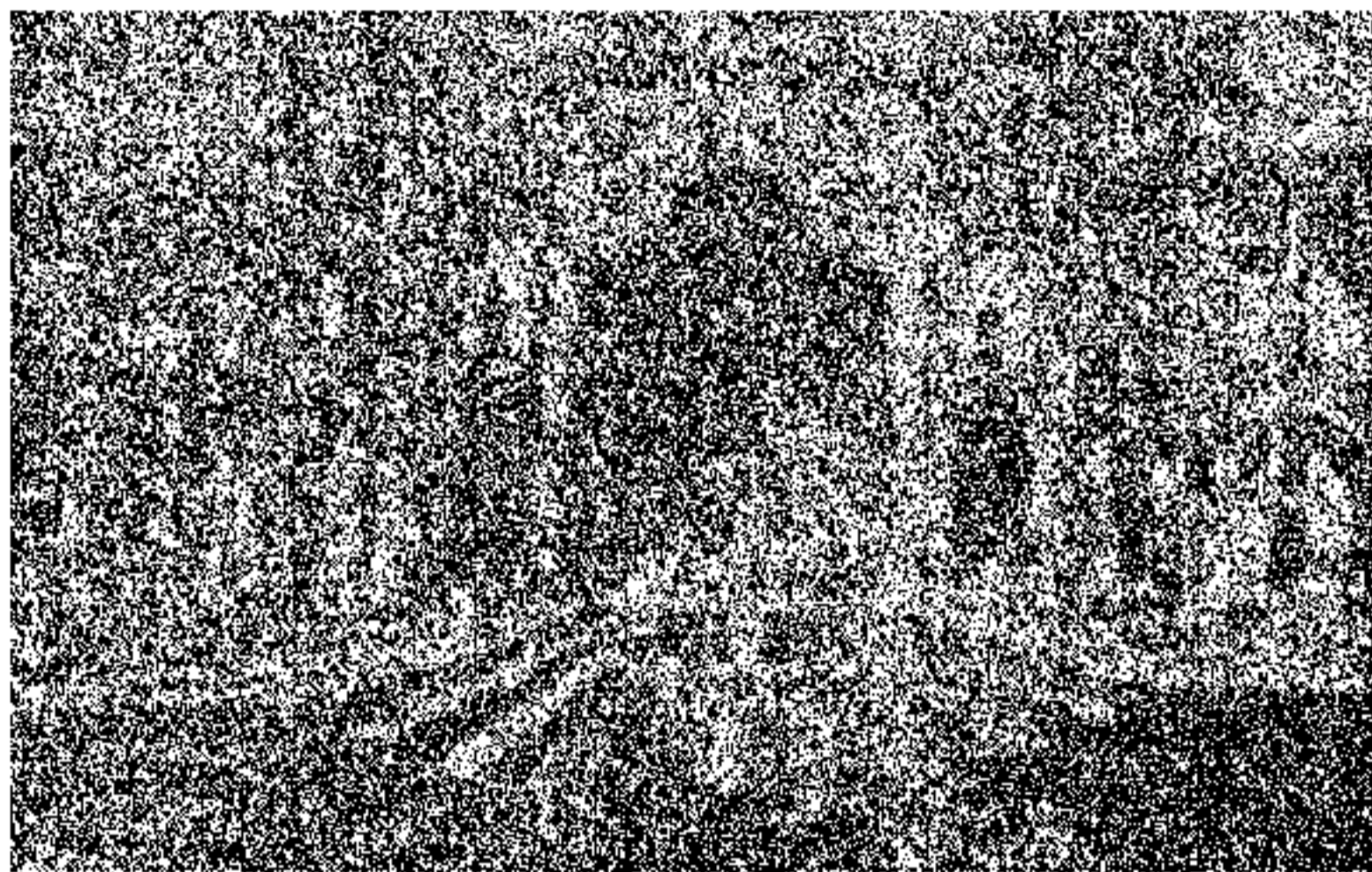
آموزش و پرورش
در دوره صفوی

مطابق آنچه گذشت چون در دوره صفوی مذهب اساس وحدت ملی شد همه عوامل دیگر تحت الشعاع قرار گرفت. امری که بیش از همه در تحت تأثیر این سیاست واقع شد تعلیم و تربیت بود در تمام مراحل. مکتب و مسجد و مدرسه و مجالس و وعظ و روضه خوانی و تعزیه سیاست مذکور را عملی ساخت.

منظور از تعلیم و تربیت که در قسمت دینی تا آن زمان عبارت بود از مسلمان بار آوردن، اینک بطور صریح و روشن عبارت شد از معتقد کردن کودکان و جوانان و سالمندان بمذهب جعفری. برای رسیدن باین هدف از هیچ اقدامی فروگذاری نشد. پادشاهان صفوی که سرمشق اتباع و رعایای خود بودند خویش را «خادم مذهب اثناعشری» و «کلب آستان علی» و مجتهدین بزرگ را نایب امام عصر خواندند. سه خلیفه اول راشدین را لعن گفتند. اهل سنت را در ردیف کفار بشمار آوردند. هر کس تشیع را

قبول نکرد ازین بردند - مدارس مالکی و شافعی و حنبلی و حنفی (۱) را بستند و بناهای آنها را منهدم ساختند

سازمان فرهنگ توسعه یافت . بر عده مدارس علوم دینی افزوده شد و مساجد و مدارس بسیار با موقوفه زیاد تأسیس گشت که زیباترین نمونه آنها مسجد شاه و مسجد



مدرسه چهارباغ اصفهان

یا مدرسه مادر شاه که در زمان شاه سلیمان حسین صفوی در اوایل قرن دوازدهم هجری برپا شده است

شیخ اطف الله و مدرسه چهارباغ اصفهان است . شماره طلاب علوم دینی چند برابر شد . افراد لایق و مستعد همگی به علوم دینی روی آوردند و علمای بزرگ چون شیخ حر عاملی و محقق نانی و شیخ بهائی و میرداماد و ملا محسن فیض و مجلسی ظهور کردند که نفوذ و رفعت شان آنان نانی سلطه و قدرت پادشاهی بود . علم تقریباً منحصر به فقه و اصول شد و عنوان « عالم » فقط به فقها اطلاق گردید . تشکیلات مدارس چنانکه سابقاً خاطر نشان گردید در فصل جداگانه شرح داده خواهد شد .

(۱) مؤسس یا امام این چهار مذهب عبارتند از ابوحنیفه (متوفی در ۱۵۰) - مالک ابن انس (متوفی در حدود ۱۷۹) - شافعی (متوفی در ۲۰۴) - احمد بن حنبل (متوفی در ۲۴۱)

بر نامه - برنامه در خانه و مکتب عبارت شد از ایجاد محبت نسبت به حضرت امیر و یازده فرزندش سپس قرآن و خط و سواد فارسی و مقدمات زبان عربی از کتابهایی چون امثله و تصریف و کافیة ابن حاجب و شرح جامی و الفیه ابن مالک و نظیر آن . کسانی که استعداد داشتند معمولاً تا ده و از ده سالگی کتب مذکور را میخواندند تا بتوانند در مساجد و مدارس به مجلس درس استادان و مدرسین حاضر شوند .

آموختن شناکه در دوره مغول و تاتار محدود و بلکه ممنوع شده بود بواسطه تجویز و تأکید شرع مقدس از نو معمول گشت .

کتب فقه که تا آن عصر تدریس میشد و بیشتر مربوط بمذاهب چهارگانه بود از این پس منحصر به کتب فقه شیعه گردید . چهار کتاب در این رشته از سابق وجود داشت که عبارت بود از کتاب کافی محمد بن یعقوب کلینی رازی (متوفی در ۳۲۹) - کتاب من لایحضره الفقیه تألیف محمد بن علی ابن بابویه (متوفی در ۳۸۱) - کتاب استبصار و تهذیب الاحکام تألیف محمد بن حسن طوسی (متوفی در ۴۶۰) . سه کتاب نیز در این عصر تدوین گردید بنام کتاب وسایل تألیف شیخ محمد بن حسن حر عاملی در سال ۱۰۹۷ و کتاب وافی تألیف ملا محسن فیض (متوفی در ۱۰۹۰) و بحار الانوار ملا محمد باقر مجلسی (متوفی در ۱۱۱۱) . هفت کتاب فوق کتب اساسی شیعه در فقه و اصول و احادیث و اخبار است که در مدارس تدریس میشد .

البته کتاب های دیگر نیز در رد تسنن و صوفیه و شیخیه و نصاری در این دوره برشته تحریر در آمد .

کتب مذهبی که تا این عصر همگی بزبان عربی بود ، در دوره صفوی بزبان فارسی نیز تألیف گردید و در مقابل نشر معطنان و تکلف آمیز و ملالات انگیزی که از دوره مغول و تاتار معمول شده بود عده ای از کتب و رسالات در اخلاق و آداب مذهبی و فقه بزبان فارسی ساده و آسان تدوین شد که در میان عامه رائج گردید و در قلوب مردم رسوخ یافت و ملاک و مأخذ اعمال و رفتار خلق قرار گرفت .

روش تعلیم و تربیت بسیار سخت و مشکل بود و تنها کسانی را که استعداد داشتند بسر منزل مقصود میرسانید . کودکان تقریباً از بازی و تفریح ممنوع بودند و از

صغر سن میبایستی کتب مشکل عربی را بخوانند و موضوعات مجرد را که فهم آن دشوار است بحافظه سپارند و همینکه بده دوازده سالگی رسیدند معمولاً خانواده خود را ترک کنند و بفریب بروند - با فقر و مسکنت بسازند و سرما و گرما و گرسنگی را تحمل نمایند - چشمان خود را فدای مطالعه متون بدخط و حواشی پیچ در پیچ در روشنائی پیه سوز یا ماه کنند - تندرستی را بواسطه بی غذایی یا بد غذایی در اوان جوانی از دست بدهند - مذاکره و مباحثه را با تقید و تعبد دنبال کنند و اگر توفیق یابند و بدرجه ای از تحصیل برسند در دریای تظاهر و تعصب غرقه شوند .

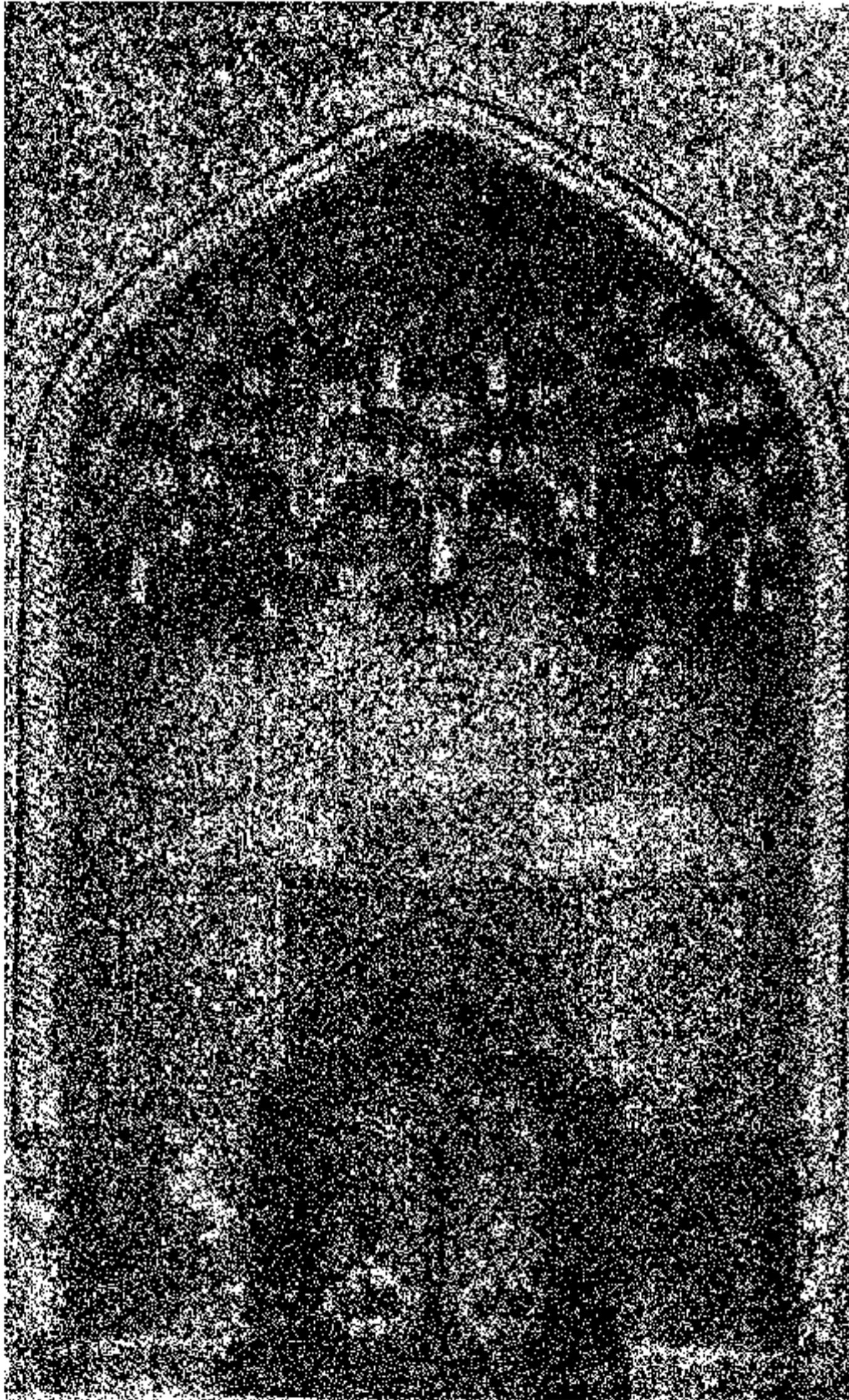
نتیجه

سیاست مؤسس سلسله صفوی و اعقاب او در فراهم کردن وحدت ملی از راه وحدت آرمان و مرام و عقاید مذهبی که در آن عصر نیرومندترین عامل یگانگی و یک رنگی بود البته نتیجه داد . از یک کشوری پریشان و ناتوان ، بشکل ملوک الطوائف ، که هر قسمتی در دست پادشاه یا امیری قرار داشت و با دیگر ممالک اسلامی وجه امتیاز و تشخیص در بین نبود ، شاه اسماعیل صفوی یک مملکت متحد نیرومند مشخصی بوجود آورد و استقلال کشور را در تحت لوای یک دودمان ایرانی تأمین کرد که اساس آن تا کنون باقی است .

سیاست مذکور موجب شد که تعلیم و تربیت بکلی رنگ تشیع گرفت و علما و مجتهدین بزرگ قدرت فوق العاده یافتند و جوانان با استعداد همگی متوجه علوم دینی شدند و از رشته های دیگر چون علوم طبیعی و ریاضی و فلسفه و شاعری روگردانند و همین مسئله یکی از موجبات تأخر و عقب ماندگی در عصر جدید شد . از طرف دیگر ترویج مذهب شیعه و تشویق شیعیان به مخالفت با اهل تسنن و کسانی که وسعت مشرب داشتند باعث شد که ممالک سنی با ایران بجنگ برخاستند و دولت عثمانی که مقتدرترین دولت اسلامی عصر بود علاوه بر دست اندازی دائم بخاک ایران دیوار بزرگی بین مملکت ما و اروپا شد و ایران از نسیم جان پرور علم و صنعت که در آن دیار بشکل جدیدی رونق میگرفت محروم گردید و از کاروان تمدن مغرب زمین بازماند .

در داخله مملکت نیز تعصبات جاهلانه باعث کشتن و نفی بلد عرفا و متصوفه گشت و باین ترتیب اشعار عارفانه که از بزرگترین مظاهر ذوق لطیف ایرانی است در این دوره

بوجود نیامد و هیچ شاعر بزرگ ظهور نکرد .
 کتابهایی که برای رواج دادن عقاید شیعه بفارسی تألیف گردید باندازه‌ای در
 جزئیات زندگانی وارد شده و دستور بمردم داده است که آنرا از فکر کردن بازداشته
 است و راه ابتکار را بکلی مسدود ساخته و جمود و رکود و تحجر را در دماغ مردم



مدخل زیبا و درنقره کوب مدرسه چهارباغ اصفهان
 از شاهکارهای صنعتی اواخر دوره صفوی

تولید کرده است . همین مجلسی که خدمت بزرگت بعالم تشیع نمود در همان کتاب حلیة المتقین که ذکرش رفت يك فصل تمام از باب دوم را صرف این موضوع کرده است که انگشتر را انسان در دست راست بکند یا در دست چپ !

با این همه هنرهای زیبا مورد تشویق واقع شد و پیشرفتهای شایان در معماری و کاشی سازی و نقاشی و تندیس و خطاطی و قالی بافی و پارچه بافی و زری و مخمل و صنایع روی فلز حاصل شد که موجب فخر و مباهات است و شاهکار هائی در این دوره بوجود آمد که ایرانرا بین ممالک هتمدن سر بلند و سرافراز ساخته است .

فصل بیست و یکم

دوره آشفتگی و تنبه

از تاجگذاری نادر تا تأسیس دارالفنون

۱۱۴۸ - ۱۲۶۸

نادرشاه پس از قبول سلطنت در دشت مغان، سیاست مذهبی را که شرط پذیرفتن تاج و تخت کرده بود بموقع اجرا گذاشت - صدرالصدور پیشوای علمای روحانی که سیاست مذکور را «مخالف مصالح مؤمنین حقیقی» گفته بود دردم از میان برد و برای محدود کردن روحانیان راه ارتزاق آنها را مسدود کرد و دستورات تمام اوقاف را ضبط کنند و در آمد آنها بمصرف سپاه برسانند. آنگاه با اعزام هیئتی به قسطنطنیه بدولت عثمانی پیشنهاد کرد که چون ایرانیان دست از عقیده خود نسبت باهل سنت برداشته‌اند علمای تسنن آئین جعفری را پنجمین مذهب اسلام، در ردیف مذاهب حنفی و مالکی و شافعی و حنبلی بشناسند.

چون افغانستان و خوارزم پس از طغیان قندهار در اواخر دوره صفوی از تحت حکومت ایران خارج شده بود در ۱۱۵۰ نادرشاه قندهار را تصرف کرد و نادرآباد را در جوار آن ساخت و مردم شهر را بدانجا کوچ داد. پسر ارشدش، رضاقلی میرزا، نیز در همین موقع بلخ و بدخشان و بخارا و خوارزم را مسخر نمود.

نادر شاه

در

هندوستان

طایفه گلزایی که ناحیه قندهار را در دست هندوستان را ملجا خود ساخته از آنجا در امور ناحیه مذکور دخالت میکرد. تذکرات نادرشاه به ناصرالدین محمد شاه (از سلسله مغول کبیر) که از ۱۱۳۱ بر هندوستان سلطنت میکرد، دایره بر جلو گیری

از عملیات گلزایی ها مؤثر نیفتاد و نسبت بسفیر او اهانت شدید شد و نادر شاه مجبور

گردید بدانصوب لشکر کشی کند. ازینرو نیابت سلطنت را برضاقلی میرزا داد و در رمضان ۱۱۵۱ از گردنه خیبر با یکصد هزار نفر به پشاور ورود کرد و پس از تصرف لاهور بدشت کرنال (بفتح کاف و سکون را واقع در ۱۳۰ کیلومتری شمال دهلی - در کنار رود جمنا) محل تجمع سپاهیان هند رفت و در ذیقعدہ ۱۱۵۱ با آنان مصاف داد و آنها را منہزم ساخت. محمدشاه باردوی نادر آمد و ۲۴ روز بعد از فتح کرنال نادرشاه سلطنت را بوی تفویض فرمود. محمدشاه نیز نفایس خزانه خود را (که از آن جمله ۶۰،۰۰۰ جلد کتاب خطی و تخت طلاوس و دریای نور و کوه نور بود) بنادر شاه تقدیم داشت و بموجب قراردادی رود سند مرز شرقی ایران معین گشت.

در بازگشت از هندوستان نادر شاه به بخارا رفت و رود جیحون را مرز ایران قرارداد و حکومت ماوراءالنهر را بامیربخارا وا گذاشت ولی امیرخوارزم را که در غیاب او بخاراسان دست اندازی کرده بود از میان برداشت و دریاچه خوارزم را سرحد معین فرمود.

انحراف مزاج
 بهنگام لشکر کشی هندوستان طوایف ازگی بر برادر نادرشاه که فرمانفرمای شمال ایران بود شوریده و او را کشته بودند. در آغاز ۱۱۵۴ نادرشاه از مشهد - پایتخت کشور - عازم داغستان شد. در عبور از سواد کوه مازندران تیری از میان جنگل بسوی او رهسار شد که اسبش بسر درآمد و دست خودش خراش برداشت. نادرشاه نسبت برضاقلی میرزا که همراه بود بدگمان شد و او را در تهران گذاشت و بداغستان رفت.

ازگی ها بدلگرمی روسها در مقابل نادر شاه مقاومت کردند و بکوهها متواری شدند. سرما و کمی خواربار نیز بآنها کمک کرد و تمام این عوامل با سوءظنی که نادرشاه نسبت بولیعهد پیدا کرده بود موجب اختلال حواس او گردید. در نزدیکی گنجه ولیعهد را از تهران خواست و حضوراً بازجوئی کرد و با وجود انکار او بدخالت در تیر اندازی و عرض وفاداری نسبت پیدر، بسبب اظهارات متهم (موسوم به نیکقدم) و توهمی که مفسدین در ذهن او تولید کرده بودند پسر را نابینا کرد و همین عمل براندوه و اختلال

حواسش افزود بطوریکه عده‌ای از ندیمان را بجرم عدم شفاعت نابود کرد و خواست از سلطنت کناره‌گیری کند ولی آشوبهای داخلی و عملیات دولت عثمانی وی را از این قصد بازداشت

آشوبهای داخلی در داغستان، لزگی‌ها شخص مجعولی را (بنام سام میرزا) بعنوان اینکه از خاندان صفویه است بسلطنت برگزیدند. نصرالله میرزا پسر نادرشاه آنانرا مغلوب و آن شخص را در اواخر ۱۱۵۶ دستگیر کرد. در فارس، والی دم از استقلال زد و یکی از سرداران نادرشاه اورا منکوب و نابینا کرد. در استرآباد محمدحسن خان قاجار طغیان نمود و هزیمت یافت و بدشت ترکمن گریخت. در خوارزم اوزبکان یانگی شدند و برادرزاده نادرشاه (علی قلی خان) آنانرا مطیع ساخت. ترکمانان یموت در ۱۱۵۸ سرکشی نمودند و نصرالله میرزا و علیقلی خان آنها را محصور و هتقاد کردند.

نزاع با عثمانی چون پیشنهاد نادرشاه راجع برسمیت آئین جمفوری با وجود اعزام سفارتهای متعدد مورد موافقت علماء سنت قرار نگرفت در ۱۱۵۶ نادر شاه بخاک عثمانی حمله برد و عده‌ای از شهرهای عراق عرب را گرفت. سلطان محمود خان پادشاه عثمانی پیشنهاد ادامه مذاکرات داد و بهمین جهت نادر شاه از تصرف اماکن دیگر خودداری نمود ولی حکام ولایات همجوار عثمانی از یکطرف لزگی‌ها را بشورش و امیداشتند و از طرف دیگر در قارص شخص مجعولی را بعنوان عضوی از خاندان صفوی علم کردند. نادرشاه قارص را بامان و لزگی‌ها را باطاعت آورد. سلطان محمود خان عثمانی در ۱۱۵۸ سپاهی جرار برضد ایران گسیل داشت. نادرشاه آنرا در مرادتپه در ۱۱ رجب ۱۱۵۸ منهزم ساخت و مطابق سیاست مذهبی که پیش گرفته بود باسیران محبت کرد و بآنان در تبریز و تهران مسکن داد سپس هیئتی برای انعقاد صلح بیاب‌عالی فرستاد. در محرم ۱۱۶۰ پیمان با دولت عثمانی بسته شد و بموجب آن مرز ایران و عثمانی طبق مواد معاهده ۱۰۴۹ (با شاه صفی) معین گردید یعنی قفقاز در دست ایران و بین‌النهرین بدست عثمانی قرار گرفت و بنا شد در ایران از

بدگویی به خلفای سنت خودداری شود و در عثمانی زوار و حجاج ایرانی در امان باشند .
عثمانیها از روی تعصب ، الحاق مذهب شیعه را بمذاهب چهار گانه تسنن قبول ننمودند .

در نتیجه کور کردن ولیعهد - ناکامی های داغستان - شورش های
فرجام کار نادرشاه
داخلی بی دربی - لجاج دولت عثمانی ، اخلاق نادرشاه به تندی
۱۱۶۰

و خشونت گرائید و نسبت باطرافیانش بدگمان شد . مالیات
سه ساله را که در موقع فتح هندوستان بخشوده بود دستور وصول داد - عده ای از سران
سپاه را کشت یا کور کرد - فرزندان (نصرالله میرزا و امامقلی میرزا) مورد سوء ظن
واقع شدند - رؤسای قزلباش را قصد کرد از میان بردارد - دیگر امراء و سرداران
برجان و مال خود ایمن نبودند ...

البته مردم خدمات نادرشاه را که در موقع بحران سهمناک ، کشور را از تجزیه و
تقسیم رهایی بخشیده و بواسطه شجاعت و دلآوری و نقشه های بدیع و روشهای بکر در
جنگ بردشمنان فائق آمده بود قدر میدانستند ولی از رویه او نسبت به تشیع و برانداختن
آداب و رسوم صفوی ناراضی بودند . وقتی تند خوئی فوق العاده و ستمگری بیحد او
ظاهر شد دیگر بیدادگری او را تحمل نتوانستند .

علیقلی خان برادرزاده نادرشاه که مأمور خواباندن شورش سیستان بود در ۱۱۶۰ طغیان
کرد و مردم ولایات را دعوت بقیام نمود و در هر گوشه آشوبی برپا شد . نادرشاه از مشهد
عازم قوچان گردید تا آنجا که شوریده بودند تنبیه کند . در آنجا با امراء ترکمن
و افغان که در اردو و از اهل سنت بودند قرار قتل سرداران قزلباش را (که شیعه بودند)
گذاشت . این راز فاش شد و امراء قزلباش در شب ۱۱ جمادی الاخره ۱۱۶۰ او را در
فتح آباد قوچان هلاک کردند .

هرج و مرج
پس از قتل نادر اردو به ریخت و هریک از سرداران در بخشی
از مملکت دعوی استقلال کردند : احمد خان ابدالی در
افغانستان بنام احمد شاه درانی - آزاد خان گلزائی در مغرب ایران (ارومیه و کردستان
و کرمانشاه) - محمد حسن خان قاجار در استرآباد و هازندران - برادرزاده نادر ،

علیقلی خان ، در خراسان و نواحی مرکزی بنام عادلشاه

عادلشاه پسران نادر را از میان برداشت - در جنگ برضد محمد حسن خان قاجار پسر او آقامحمدخان را دستگیر و مقطوع النسل کرد - بدست برادرش (ابراهیمخان) که برضد او شورید گرفتار و نابینا شد و بعد بجرم کشتن پسران نادر بقتل رسید . بجای عادلشاه شاهرخ پسر رضاقلی میرزا بسطانت نشست و برضد او یکی از دخترزادگان شاه سلطان حسین قیام کرد و او را گرفته کور نمود سپس خود گرفتار و کشته شد و در نتیجه شاهرخ باضعف و نابینائی تا ۱۲۱۰ در خراسان فرمانروائی کرد .

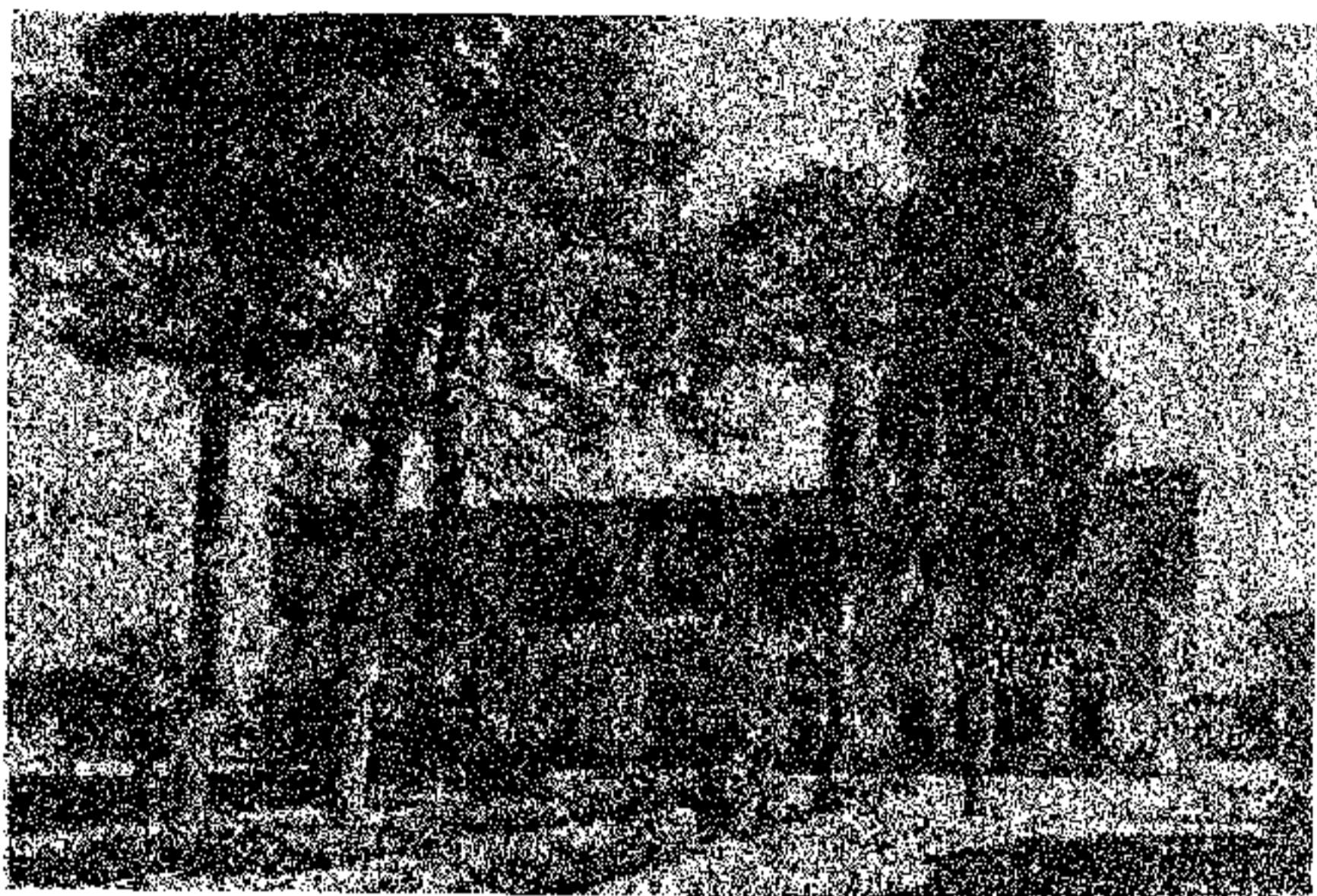
کریم خان زند

۱۱۶۳-۱۱۹۳

وی اصلاً از لرهای ملایر و یکی از سرداران نادرشاه بود که در هندوستان دلاوریها نموده و پس از قتل او بسرپرستی ایلات عراق تعیین شده بود . در ۱۱۶۴ بهمدستی دو سردار دیگر کودکی هشت ساله از نوه های دختری شاه سلطان حسین را بنام شاه اسماعیل سوم بسطانت برگزیدند . کریم خان نیابت سلطنت او را برعهده گرفت و قریب پانزده سال با مدعیان سلطنت (علیمراد خان بختیاری - آزاد خان گلزائی - محمد حسنخان قاجار - فتحعلی خان افشار) مبارزه کرد تا هرج و مرج را برطرف و امنیت را برقرار ساخت . حاکم مازندران در موقع جنگ برضد قاجاریه آقامحمدخان را نزد کریمخان بتهران فرستاد و کریمخان که شوهر عمه او بود تا پایان عمر از او نگاهداری کرد . کریمخان نسبت بشاهرخ بهیچوجه تعرض نکرد زیرا او را ولی نعمت زاده خود میدانست . در ۱۱۷۹ که تمام ایران (بجز خراسان) در تحت فرمانروائی او بود شیراز را پایتخت کرد و شاه اسماعیل سوم را خلع نمود و در آباده سکونت داد . مدت پانزده سال آخر عمر را بامهربانی و دادگری و دلیری و تدبیر و مروت و احسان حکومت کرد و شیراز را آباد نمود و بناهای زیبا چون مسجد و بازار و حمام و کیل و عمارت ارك و آرامگاه سعدی را بساخت و در ۱۱۹۳ جهانرا بدرود گفت .

هرج و مرج مجدد پس از مرگ کریمخان مجدداً هرج و مرج در مملکت حکمفرما شد . افراد خاندان زند بجان یکدیگر افتادند و هریک چند ماه یا دو سه سالی بر دیگران فائق گشت و زمام امور را در دست داشت . آخرین آنها

لطفعلی خان زند بود که قریب شش سال در جنوب ایران حکومت کرد و با وجود دلاوریهای زیاد در ۱۲۰۹ بدست آقامحمدخان قاجار گرفتار و مقتول گردید.



آرامگاه سعدی که در ۱۱۸۷ قمری کریمخان زند بنا نهاد
در ۱۳۲۷ شمسی انجمن آثار ملی عسارتی از تو بیاساخت که در صفحه ۴۴ تصویر آن بطبع رسید

آقامحمدخان قاجار یکی از هفت طایفه‌ای که صفویه را بسطنت رساندند ایل قاجار بود. شاه عباس بزرگ برای حفظ مرزهای ایران قسمتی از ایل مذکور را در مرو در مقابل اوزبکان - قسمتی را در قراباغ برای جلوگیری از گزها - قسمت مهمی را در استرآباد بر ضد ترکمانان بموت سکونت داده بود. رؤسای قسمت اخیر چنانکه دیده شد بعد از صفویه داعیه سلطنت داشتند و آقامحمدخان قاجار در تحت حمایت کریمخان در شیراز روزگار بسر میبرد. کریمخان در معضلات امور با وی مشورت میکرد. وقتی کریمخان در حال نزع بود آقامحمدخان را عمه آگاه ساخت و او بیپناه شکار از شیراز خارج و بشتاب خود را بتهران و استرآباد رسانید و مدت هفت سال با برادران خود یا امراء و خاندان زند در زد و خورد بود تا سال ۱۲۰۰ که قلمرو

خاندان زند منحصر بجنوب ایران گردید بر تخت سلطنت نشست و فتحعلیخان برادرزاده خود را که در آنوقت پانزده سال داشت بولیعهدی انتخاب کرد .

تجاوزات روسیه از قرن دهم هجری روسیه در صدد بود که با هندوستان از راه ایران رابطه پیدا کند و مستقیماً کالای آن مملکت را که سود زیاد برای تجار روس داشت در دست بگیرد . از زمان پطر کبیر علاوه بر منافع اقتصادی نظریات سیاسی نیز محرك روسها گردید . از این بعد روسیه مجاهدت نمود تا از راه ایران بر خلیج فارس و هندوستان مستولی شود . باین جهت در ۱۱۹۲ گرجستان را که در عهد صفویه و نادر جزو ایران بود روسیه در تحت حمایت خود گرفت و کاترین ملکه آن کشور با ارایکلی فرمانروای مسیحی گرجستان در این خصوص پیمانی منعقد کرد . آقا محمد خان چون نتوانست ارایکلی را بمسالمت تابع ایران کند در ۱۲۰۹ به تفلیس لشکر کشید و نزدیک آن شهر گرجیها را مغلوب ساخت و ارایکلی را بکوههای غربی گرجستان هزیمت داد ولی بواسطه فرا رسیدن زمستان از تعقیب او دست برداشت و بدشت مغان رفت .

در موقعی که آقا محمد خان قاجار برای تنبیه اوزبکان و گرفتن جواهرات سلطنتی از شاه رخ بخراسان رفته بود کاترین لشکری بقفقاز گسیل داشت و در بند و باکو و شماخی و گنجه را گرفت و از راه دشت مغان وارد آذربایجان شد . دسته دیگری از نیروی او از راه دریای خزر گیلان را تهدید کرد .

آقا محمد خان در تهران سپاهی گرد آورد و عازم آذربایجان شد ولی در این هنگام کاترین در گذشت و سرداران روس خاک ایران را ترک گفتند .

وحدت مملکت در ۱۲۱۱ آقا محمد خان بقفقاز رفت و شوشی را مسخر کرد . سه روز پس از تسخیر قلعه مذکور سه نفر از فراشان خلوت که بدستور او بنا بود سیاست شوند بهنگام خواب ویرا بخواب ابدی فرو بردند (۲۱ ذیحجه ۱۲۱۱) آقا محمد خان باتدبیر و دلاوری و قساوت و سخت گیری سرکشان را مطیع ساخت و مملکت را امنیت بخشید و تا تمام کشور را در ۱۲۱۰ در تحت لوای واحد در نیارود تاج گذاری نکرد .

چون مشاهده نموده بود که سرنوشت ایران بسته بوجود پادشاه است و پادشاه نیز یادرائر دسیسۀ امراء و دربار یا در نتیجه جنک و کشتار معین میشود و مدتی مملکت دچار تشنج و هرج و مرج میگردد اولاً ولیعهد خود را در موقع جلوس معین کرد و حکومت فارس داد تادر کار آزموده شود ثانیاً کسانی را که ممکن بود با ولیعهد بر سر سلطنت در افتند از میان برداشت ثالثاً امرای قاچار که احتمال میداد موجب زحمت شوند در نقاط مختلف پراکنده کرد .

بواسطۀ اشتغال دائمی بزد و خورد ، آقا محمد خان خدمتی مستقیم بفرهنگ نکرد جز اینکه عبارت پردازی والقباب و عناوین و کزاف گوئی را در مراسلات ممنوع کرد و ساده نوشتن را دستور فرمود .

پس از قتل آقا محمد خان امراء اردو و شاهزادگان عازم پایتخت شدند ولی حاکم تهران مطابق وصیت آقا محمد خان کسی را بشهر راه نداد تا فتحعلی خان از شیراز وارد شد . سلطنت دو

فتحعلی شاه

۱۲۵۰-۱۲۱۲

مدعی مهم داشت یکی عم فتحعلیشاه که بدستور او نابینا گردید و دیگری صادقخان شقاقی که جواهرات سلطنتی را از سر پرده آقا محمد خان بدست آورده و از تبریز بالشکری عازم قزوین شده بود . در نزدیکی قزوین فتحعلی شاه او را مغلوب کرد و جواهرات را مسترد داشت و او را عفو کرد .

در نوروز ۱۲۱۲ فتحعلی شاه تاجگذاری نمود و عباس میرزا چهارمین پسر خود را بوصیت آقا محمد خان بولایت عهد معرفی کرد و میرزا عیسی خان فراهانی معروف به قائم مقام اول را بوزارت او تعیین فرمود .

در اوایل سلطنت یکی از خاندان زند شورش کرد که دستگیر و ازینائی محروم شد . دیگر صادقخان شقاقی که در آذربایجان مغلوب و بفتحعلی شاه التجا برد و مورد عفو واقع گردید . سوم برادر فتحعلی شاه که سه بار برضد او قیام کرد و بخشیده شد تا بالاخره از چشم محروم گشت و در ۱۲۱۷ فوت کرد .

مهمترین موضوعی که در اوایل سلطنت فتحعلیشاه جالب توجه بود خطر روس و طرقی است که پادشاه ایران برای حراست

خطر روس

مملکت اندیشید. چنانکه سابقاً مذکور افتاد در اواسط قرن دهم هجری روس ها بر حاجی طرخان مستولی و از طرف دریای خزر بایران همسایه شدند - پس از مرگ شاه تهماسب اول بگرجستان دست اندازی کردند - در زمان شاه عباس دوم بمازندران تعرض نمودند و فرح آباد را آتش زدند - در زمان همان پادشاه در ۱۰۶۳ قسمتی از داغستان را تصرف کردند. بطرکیر در ۱۱۳۴ دربند و نقاط دیگر داغستان را متصرف شد و باکو و گیلان را اشغال نمود و به میانجی گری سفیر فرانسه در قسطنطنیه در ۱۱۳۷ بموجب پیمانی ایرانرا بین خود و عثمانی تقسیم کرد - کاترین ملکه روسیه در ۱۱۹۷ امیر گرجستان را تحت حمایت روسیه قرارداد - و بعد دربند و باکو و شماخی و گنجه را گرفت و بآذربایجان حمله آورد و گیلان را از راه دریا مورد تهدید قرار داد - در جمادی الاولی ۱۲۱۵ پل اول (۱) تزار روسیه خود را وارث امیر گرجستان نمود - در رمضان ۱۲۱۵ تزار مذکور بموجب فرمانی گرجستانرا جزو روسیه کرد - در ۱۲۱۸ سپاه روس گنجه و ایروان و قراباغ را گرفت.....

این تجاوزات پی در پی اولیای امور را متوجه خطر روس کرد و در صد چهارم اندیشی بر آمدند.

در اینموقع در اروپا دو دسته ازدول بایکدیگر درمخاصمه بودند - یکی ناپلئون اول و متحدینش و دیگر انگلستان و متفقین آن. در ۱۲۱۹ روسیه و انگلیس در شرف عقد پیمان بر علیه ناپلئون بودند بنابراین منافع ایران و فرانسه اقتضامیکرد که بایکدیگر اتحاد کنند. فتحعلیشاه توسط مارشال برون (۲) نماینده ناپلئون در قسطنطنیه نامه ای به ناپلئون نوشت که در شوال ۱۲۱۹ بدست او رسید و در نتیجه بدون فوت وقت ناپلئون سفیرانی بایران گسیل داشت و بالاخره هیئتی از طرف شاه عازم فرانسه گردید که در اردو گاه فین کنشتین (۳) در پروس شرقی بحضور ناپلئون باریافت و پیمانی در ۲۲ صفر ۱۲۲۲ بین دو مملکت بسته شد. بموجب این پیمان فرانسه تعلق گرجستانرا بایران تصدیق کرد

Paul I (۱)

Maréchal Brune (۲)

Finkenstein (۳)

و وعده داد که در تخیله آن از طرف روسها کوشش کند و صاحب منصب و اسلحه برای تشکیل نیروی نظامی جدید بایران بفرستد. ایران باید بیدرنك، با انگلستان قطع رابطه کند و هر وقت روس وانگلیس بر ضد فرانسه متحد شوند ایران و فرانسه مشترکاً بر ضد آنها در جنگ شوند و هر زمان فرانسه تصمیم باعزام نیرو بهندوستان گیرد دولت ایران تسهیلات لازم را فراهم نماید.

در تعقیب این پیمان سر تیب گاردان (۱) بنمایندگی ناپلئون بریاست هیئتی از مأمورین کشوری و لشگری از قبیل صاحب منصب و مهندس و معلم نظامی بایران وارد و باصلاح نیروی نظامی و آموختن فنون جدید جنگ و توپ ریزی و دژ سازی مشغول شد و در ظرف یکسال سپاه کوچکی بطرز اروپائی تشکیل داد و دربار ایران را امیدوار بدفاع از استقلال مملکت نمود.

از طرف دیگر در اروپا در اتحاد روس وانگلیس بر ضد ناپلئون،

خلاف عهد

دولت پروس هم وارد شد و ناپلئون ابتدا پروس سپس روسیه را

ناپلئون

در فریدلاند (۲) شکست داد. مذاکرات صلح آغاز شد و در

تیلسیت (۳) بین ناپلیون و آلکساندر تزار روسیه ملاقات صورت گرفت. در این ملاقات

ناپلئون با روسیه طرح دوستی و اتحاد ریخت و در معاهده‌ای که بدین منظور بین فرانسه

و روسیه در ۹ ژویه ۱۸۰۷ (جمادی الاولی ۱۲۲۲) منعقد گردید ناپلئون برخلاف

عهدی که کرده بود ایران را فدای منافع موهوم فرانسه کرد و دست روس را در تسخیر

ممالک واقع در جنوب روسیه باز گذاشت (۴)

هیئت اعزامی فرانسه پس از پانزده ماه بازگشت و ایران ناگزیر شد متحد دیگری

برای خود پیدا کند.

در ۱۵۹۹ میلادی مقارن با ۱۰۰۷ هجری در انگلستان شرکتی

سیاست انگلیس

بنام هند شرقی تشکیل و در شهر مدرس در هندوستان مشغول

در ایران

تجارت شد. بسال ۱۱۷۰ شرکت تصمیم به تسخیر هندوستان

Tilsitt (۳)

Friedland (۲)

Gardane (۱)

(۴) تاریخ عصر جدید - سنیوبوس Seignobos صفحه ۵۱۷

گرفت . در ۱۱۸۷ دولت انگلیس در کار شرکت مداخله کرد و بموجب قانون مخصوصی مقرر شد از طرف دولت یکنفر فرماندار و يك دادگاه عالی بر امور شرکت نظارت کند . در ۱۱۹۸ بموجب قانون دیگری بر اختیارات فرماندار افزوده شد و در لندن اداره ای برای نظارت در کلیه کارهای شرکت تأسیس گردید . بین ۱۲۱۳ و ۱۲۲۰ فرماندار اعزای دولت انگلیس موسوم به لرد ولزلی (۱) بنگال و جلگه گنج و دهلی را تصرف کرد و پادشاه هندوستان را که از اعقاب بابر بود وظیفه خوار دولت انگلیس کرد و نماینده ای از طرف خود برای نظارت در کار هر يك از امرای نیمه مستقل هندوستان معین نمود باین ترتیب دولت انگلیس مستقیماً در امور هندوستان ذی نفع شد و حفظ و حراست آن مملکت یکی از موادمهم سیاست انگلیس گردید . چون از طرف دیگر دولت روس تلاش میکرد خود را بخلیج فارس برساند و بر هندوستان دست یابد دولت انگلیس سیاستش در ایران بر این شد که از پیشرفت سلطه روس جاوگیری کند و نفوذ خود را برقرار سازد .

وقتی ناپلئون ایران را رها کرد و با روسیه متحد شد ، دولت انگلیس که با فرانسه در حال جنگ بود طبعاً با روسیه دشمن میشد و ازینرو سفیری بایران فرستاد که در آغاز ۱۲۲۴ بحضور فتحعلیشاه رسید و بادولت ایران پیمانی بست که بموجب آن دولت انگلیس تا زمانی که میان ایران و روس جنگ باشد سالیانه مبلغی نقد بپردازد و سپاه ایران را با اعزام صاحب منصب و مهمات و اسلحه منظم و اصلاح کند . در نتیجه مبادله سفیر بین دو مملکت در ۱۲۲۶ مقداری وجه نقد و توپ و تفنگ تحویل گردید و معلمین نظامی انگلیس بتربیت صاحب منصب و تجدید سازمان آرتش ایران مشغول گشتند .

اتفاقاً در همین اوان که مقارن با ۱۸۱۲ میلادی بود در اروپا ورق برگشت و اتحاد ناپلئون و آلکساندر تزار روسیه بهم خورد و انگلستان برضد فرانسه با روسیه متحد شد و جنگ فرانسه و روس آغاز گردید (آوریل ۱۸۱۲).

ازینرو سفیر انگلیس در تهران مذاکرات خود را بادولت ایران بجائی نرساند و معاهده ای

که بنا بود منعقد شود بتأخیر انداخت (۱)

چنانکه در صفحات قبل ذکر شد در ۱۲۱۵ تزار روسیه خود را
 وارث امیر گرجستان کرد و در همان سال نیز گرجستان را ضمیمه
 روسیه نمود. در ۱۲۱۸ الکساندر اول سپاهیان روس دستور
 حمله بخاک ایران داد و در نتیجه گنجه و قراباغ و ایروان
 بتصرف لشکریان روس درآمد. روسها گنجه را قتل عام کردند و همین مسئله باعث اعلان
 جهاد از طرف علماء ایران گردید.

جنگی که باین ترتیب آغاز شد ده سال بطول انجامید. صاحبمنصبان فرانسوی
 و انگلیسی تا زمانی که منافع آنان اقتضا کرد در این مخاصمه شرکت نمودند و بمحض
 اینکه سیاست فرانسه یا انگلیس در اروپا تغییر کرد آنها نیز از کار دست کشیدند و ایرانیان را
 دعوت بمتار که جنگ با روسیه نمودند. در حقیقت ایران مهره‌ای بود در صفحه شطرنج
 اروپا و مطابق مقاصد و منافع فرانسه یا انگلیس گاهی بحرکت در می‌آمد و زمانی رها
 میشد. بالاخره در نتیجه وساطت سفیر انگلیس در ۲۹ شوال ۱۲۲۸ (مطابق با ۲۵ اکتبر ۱۸۱۳)
 موقتاً صلحی بموجب عهدنامه گلستان برقرار گردید و روسیه از مرزهای جنوبی خود
 فارغ البال شد تا بتواند بر ضد ناپلئون جنگ را در اروپای غربی دنبال کند.

بموجب عهدنامه گلستان هر چه در دست سپاهیان روس بود بآنان تعلق گرفت

۱- یکسال پس از عهدنامه گلستان در ۱۲۲۹ معاهده ایران و انگلستان امضا و
 مبادله گردید و قرار شد اولاً دولت ایران اجازه ندهد از راه ایران به هندوستان
 حمله شود و از پیشرفت دشمن در خوارزم و ساوراه‌النهر بطرف هندوستان
 جلوگیری کند و با هیچ دولتی بر ضد انگلستان پیمان نبندد و از هیچ کشور دشمنی معلم
 نظامی برای سپاه ایران استخدام نکند و اختلافات مرزی را با دولت روس بحکمیت
 انگلستان حل نماید. ثانیاً دولت انگلیس در صورت نزاع بین ایران و یکی از دول اروپا
 سعی در حل اختلاف کند والا در صورت عملی بودن از هندوستان نیرو بکمک ایران بفرستد
 و در مدت جنگ بشرط نظارت نماینده انگلیس بدولت ایران کمک مالی کند و در امور
 افغانستان مداخله ننماید. بشرط اینکه دولت ایران از تجاوز افغانها به خاک هندوستان
 جلوگیری کند.

یعنی گرجستان و داغستان و شیروان و باکو و شبکی و گنجه و قراباغ و قسمتی از طوالش و قرار شده هیچ دولتی جز روسیه در دریای خزر کشتی جنگی نداشته باشد.

در اثر مشخص نبودن مرز بین ایران و عثمانی و بدرفتاری مأمورین ترك با زوار و حجاج ایرانی زد و خوردهایی در ۱۲۲۱ و ۱۲۳۶ و ۱۲۳۷ بین دو مملکت روی داد که در تمام

زد و خورد با عثمانی

آنها سپاهیان ایران فائق شدند و بالاخره در ۱۲۳۸ پیمانی در ارز روم میان دو دولت بسته شد که بموجب آن مرز دو کشور مطابق عهدنامه ۱۱۶۰ معین گردید و قرار شد از کالای ایران در عبور از خاک عثمانی چهار درصد گمرک گرفته شود و نسبت بزوار و حجاج ایران خوشرفتاری شود.

روسها همینکه بكمك دول دیگر اروپا در ۱۲۳۰ بر ناپلئون چیره شدند بنای تجاوز بخاک ایران گذاشتند و تجاوزات و تعدیات آنها نسبت بمسلمانان قفقاز بحدی زیاد بود که در ۱۲۴۱ منجر بااعلان جهاد از طرف روحانیان شد. در آغاز پیشرفت

جنگ دوم روس و ایران ۱۲۴۱-۱۲۴۴

با ایرانیان بود ولی در اثر رسیدن نیروی منظم و تازه نفس روسیه و حملات مکرر آنها و نرسیدن پول و خواربار و مهمات بسپاه ایران، روسها در ۱۲۴۳ از رود ارس گذشته تبریز را تصرف کردند و عباس میرزا ولیعهد که فرماندهی آرتش را داشت تقاضای متارکند جنگ نمود و در نتیجه وساطت سفیر انگلیس صلح برقرار و در ۵ شعبان ۱۲۴۳ (مطابق با ۲۲ فوریه ۱۸۲۸) عهد نامه ترکمانچای منعقد گردید. بموجب این عهدنامه علاوه بر پرداخت غرامت جنگی، شیروان و نخجوان و اردوباد و قسمتی از طوالش و بندر لنکران و حق انحصاری کشتی رانی در دریای خزر بر روسیه واگذار شد و اقامت نمایندگان تجارتنی و سیاسی روس در تمام نقاط ایران مجاز گردید و مداخله آنها در امور قضائی (در مواردی که یکطرف دعوی از اتباع روس باشد) از شرایط صلح شد. در معاهده مذکور روسها ولایتعهد عباس میرزا را بر رسمیت شناختند و باین ترتیب نفوذ آنها در دربار مسلم گردید. از لحاظ اقتصادی قرار شد که از صادرات و واردات روسیه فقط پنج درصد گمرک گرفته شود و

و باین ترتیب وسیله نفوذ مسالمت آمیز روسیه نیز فراهم گردید .

رقابت روس و انگلیس

بواسطه عهدنامه ترکمانچای ایران قهراً در تحت نفوذ دولت روس قرار گرفت . دولت مذکور مجاهدت نمود برای پیشرفت نفوذ خود و استیلاء بر نواحی و عمالک واقع بین روسیه و هندوستان از ایران استفاده کند و دولت انگلیس سعی کرد از نفوذ روسیه جلوگیری کند و هندوستان را محفوظ بدارد . این رقابت در مدت یک قرن موجب کشمکش و زد و خورد و نفاق بین امراء و متصدیان امور گردید و ایران با وضع قابل ترحمی در میان این دو دولت با کمال ضعف و ناتوانی روزگاری بسر میبرد .

یکی از اموری که رقابت مذکور در آن بخوبی مشهود است مسئله افغانستان است که دولت روس شاهرا بگرفتن آن تشویق میکرد تا چنانچه ایران توفیق یابد روسیه بمرز هندوستان نزدیک گردد و در صورت مخالفت انگلیس و عدم توفیق ایران ، میان ایران و انگلیس خصومت و میان ایران و روسیه هودت بیشتر شود . در اثر این رقابت محاصره هرات در ۱۲۴۹ از طرف عباس میرزا و محمد میرزا نتیجه مثبت نداد و محاصره آن در ۱۲۵۳ توسط محمد شاه منجر با اعلان جنگ دولت انگلیس و صرف نظر کردن دولت ایران گردید .

فوت عباس میرزا و فتحعلیشاه

در ۱۲۴۹ عباس میرزا در مشهد جهانرا بدرود گفت و پسرش محمد میرزا بولایتعهد منصوب گردید . در ۱۲۵۰ نیز فتحعلیشاه در اصفهان در گذشت .

عباس میرزا قسمت عمده عمر را در جنگ گذرانید و پیوسته از خود لیاقت و شجاعت نشان داد و در اصلاح نیروی نظامی ایران بوسیله معامین خارجی بسیار کوشید - دانشجو باروپا فرستاد - چاپخانه تأسیس کرد - کارخانه باروت کوبی و توپ ریزی و اسلحه سازی و ماهوت بافی ایجاد نمود . در زمان او و پدرش تماس با اروپا آغاز گردید و ادبیات خارجی رو بترقی نهاد .

محمد شاه بتدبیر وزیرش ، میرزا ابوالقاسم قائم مقام ، مدعیان سلطنت را باسانی دفع کرد و پسر ارشدش ناصرالدین میرزا را بولایتعهد معرفی و باذربایجان فرستاد . سه سال بعد بهرات لشکرکشی کرد و قسمتی از آنرا گرفت ولی چنانکه فوقاً مذکور افتاد بامداخله دولت انگلیس از آن چشم پوشید .

محمد شاه

۱۲۵۰-۱۲۶۴

بواسطه رنجوری و ضعف نفسی که محمد شاه داشت ، درائر سعایت درباریان ، میرزا ابوالقاسم قائم مقام را که اصلاحاتی را شروع کرده بود و از پیشوایان فضل و دانش بود از میان برد و خود نیز در ۱۲۶۴ فوت کرد .

در زمان سلطنت او بود که میرزا سیدعلی محمدشیرازی بسال ۱۲۶۰ یعنی هزارسال پس از غیبت امام عصر (ع) ظهور کرد و خود را واسطه بین امام غایب و خلق معرفی کرد و بدین سبب خویشتن را باب ناامید لیکن بعداً شریعت جدیدی عنوان نمود .

ناصرالدین میرزا شانزده ساله بود که پدرش درگذشت . میرزا تقی خان قراقرانی ، ملقب به امیر نظام ، فرمانده لشکر آذربایجان او را بتهران آورد و بیدرنک بر تخت نشاند و منصب صدارت یافت - فتنه هائی که برپا شده بود خوابانید - اصلاحات اساسی آغاز کرد و لقب امیر کبیر گرفت . ناصرالدین شاه نیز یگانه خواهر خود را بعقد او در آورد . میرزا تقی خان امیر کبیر در دستگاہ میرزا ابوالقاسم قائم مقام

ناصر الدین شاه

۱۲۶۴-۱۳۱۳

امیر کبیر

پرورش یافته بود و بعد مدتی با محمدخان زنکنه امیر نظام فرمانده لشکر آذربایجان کار کرده باو بسفارت روسیه رفته بود و در هیئت رفع اختلافات ایران و عثمانی (که نمایندگان روس و انگلیس نیز در آن شرکت داشتند) در ارز روم نمایندگی ایران را داشت . پس از فوت محمدخان زنکنه امیر نظام ، مقام و لقب او را در آذربایجان دارا شد . مردی بود وطن پرست و مطلع باوضاع جهان و باایمان و تدبیر . بلافاصله پس از رسیدن بصدارت دست باصلاحاتی زد که مهمترین آنها بقرار ذیل بود :

۱- بدستیاری معلمین اروپائی در صد تربیت سپاهیان برآمد و سازوبرك و مهمات آنها را تهیه دید و حقوق افراد را منظمأ پرداخت .